Vol. 13 | No. 3447 | Wed. Oct 28. 2026 | چهارشنبه ۶ آبان ۱۴۰۵ | ۱۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۴۷ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

آغاز آزمایشی فروش کیلویی نان در تهران

فروش وزنی نان
مقابله با کم‌فروشی یا چالشی تازه؟

صفحه ۷

موبایل‌های گرانقیمت در تنگنای واردات رجیستری ۲۴ مدل متوقف شد

بازار موبایل
در محاصره محدودیت‌ها

صفحه ۶

یادداشت-۱

ارتباط بارش سنگین با فعال شدن گسل‌ها

مهدی زارع

براساس پیش‌بینی‌ها ایران در آستانه بارش‌های پاییزی فراگیری قرار دارد. در این شرایط پرسشی در خصوص ارتباط بارش‌ها با فعال شدن گسل‌ها مطرح شد. باید بدانیم که پیوند بارش سنگین با فعال شدن گسل‌ها واقعی است، برای پیوند «هیدرولوژی و زمین‌لرزه» شواهد واقعی وجود دارد. چگونه بارش می‌تواند گسل را «فعال» کند؟ باران مستقیما گسل‌های بزرگ را نمی‌شکند؛ اما از دو مسیر پوسته را به مرز گسیختگی نزدیک می‌کند: نفوذ آب و فشار منفذی (Pore pressure) موثر است: آب نفوذی در ترک‌ها و منافذ سنگ، فشار منفذی را بالا می‌برد؛ این فشار تنش موثر روی سطح گسل را کم می‌کند و اصطکاک گسل را کاهش می‌دهد. اگر پوسته از قبل در وضعیت بحرانی تنش باشد، حتی فشارهای کوچک چند ده کیلوپاسکالی می‌تواند موجب تحریک لرزه‌خیزی شود - نخستین اثبات مستقیم این سازوکار در مطالعه کوه هوخشتاوفن آلمان انجام شد که در آن لرزه‌خیزی با تغییرات فشار منفذی ناشی از بارش به‌طور دقیق هم‌بسته بود. در آلمان دور گبار شدید و بالاتر از حد نرمال در مارس و آگوست ۲۰۰۲ (همزمان با سیل‌های بزرگ اروپای مرکزی) رخ داد و پس از هر کدام یک خوشه لرزه‌ای شکل گرفت. آمارها این گونه ثبت شدند. شبکه لرزه‌نگاری در سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۱۰۰ زلزله ثبت کرد، همه لرزه‌ها کوچک‌تر از ۲.۴ و فاقد خسارت بودند، ژرفای رخدادها عمدتا ۱۰۰۰ متر تا ۴۰۰۰ متر و نهایتا در هر گبار بیش از ۱۰۰ لیتر آب بر هر مترمربع بارید. وزن میلیون‌ها تُن آب ذخیره شده (برف، رطوبت خاک، پشت سدها) تنش را روی پوسته تغییر می‌دهد. گسل‌های نزدیک به گسیختگی گسل‌هایی که «۱۰۰-۵۰ سال دیگر به هر حال می‌شکستند» ممکن است با این محرک‌ها زودتر فعال شوند. بارش در سنگ آهکی پر از غار و مجاری عمیق، فشار را به سرعت به عمق کانون منتقل می‌کند. این نکته برای ایران بسیار مهم است: زاگرس، البرز و رشته کوه‌های آهکی کارستی وجود دارند. در مناطق کارستی، لرزه‌خیزی از چند ساعت تا چند روز پس از بارش سنگین با تاخیر رخ می‌دهد و گسل کارست مانند یک «راهواره» فشار را به عمق می‌رساند. در البرز و زاگرس، «پهنه خرد شده گسله گسل» از قبل سنگ را خرد و ضعیف کرده و دقیقا همین نواحی مستعد زمین‌لغزش‌های بارشی‌اند؛ یعنی ریسک هیدرولوژیکی و لرزه‌ای روی هم می‌افتند. رشته کوه‌های البرز و زاگرس هر دو شرایط بالا را همزمان دارند - در ۲۴ تا ۷۲ ساعت پس از گبارهای فرین در مناطق کارستی - گسله، هشدار عمومی درباره «تشدید احتمالی ریزلرزه‌ها و زمین‌لرزه بالاست و در شیب‌های پرخطر جاده‌های کوهستانی پس از اشباع خاک، تردد شبانه در جاده‌های با دامنه ناپایدار باید تعلیق شود. - در صد اشباع خاک و پیش‌آگهی زمین‌لغزش: مدل‌های بارش - آستانه (مانند مدل‌های آماری روزانه) که زمین‌لغزش‌های بارشی و لرزه‌ای را با هم ارزیابی می‌کنند (Frontiers).

اما باید دید برای مقابله با فرسایش خاک چه می‌توان کرد؟

آبخیزداری در مناطق آسیب‌دیده گسل

یکی از روش‌هاست: چون fault damage zone خودش کانال ترجیحی آب و منبع لغزش است، احیای پوشش گیاهی و بندهای اصلاحی باید در نقشه لغزش و حریم گسل تلفیق شود (Springer). همچنین مالچ‌پاشی و کاشت سریع در زمین‌های سوخته و لخت شده (بعد از آتش‌سوزی)، شخم ترانس معکوس روی خط شیب، تراس‌بندی و رگبار - باغ در بالادست شهرها؛ تثبیت بسترهای خشک با گیاهان ریزه‌دار.

از سوی دیگر، تدارک برای زمین‌لرزه‌های پس از بارش در بلندمدت کارایی دارد.

۱- نقشه‌های خطر چندخـزری (Multi-hazard): به جای نقشه‌های جداگانه سیل/لغزش/زلزله، مدل‌های ترکیبی که برهم‌کنش بارش +لرزش را ببینند (Frontiers).

۲- سنجش زیرساخت‌ها در سناریوی مرکب: بازرسی سدها (پس از اشباع، فشار آب منفذی پایدگی سد را می‌کاهد)، پل‌ها و خطوط حیات مسیر گسله.

۳- منطقه‌بندی سختگیرانه حریم گسل و شیب‌های لغزش‌پذیر - همان درسی که سیل‌های اخیر استانبول و ایران داد: سازه ساختن در بستر و پای دامنه، ریسک را ضرب می‌کند. مانیتورینگ در پاچه‌های سدِ لغزشی: در البرز و زاگرس که در پاچه‌های سدِ لغزشیِ متعددی وجود دارد که پاره‌شدنشان سیل ناگهانی پایین‌دست می‌سازد؛ باید شناسایی، پایش و در صورت لزوم مهار شوند. پیوند بارش سنگین و لرزه‌خیزی واقعی اما معمولا کوچک و محلی است: عمدتا ریزلرزه‌ها و خوشه‌های لرزه‌ای رافعال می‌کند، نه اینکه لرزه‌های بزرگ را «بسازد»؛ اما روی گسل‌های نزدیک به گسیختگی می‌تواند «ساعت زمین‌لرزه را جلو بیندازد». برای ایران، ریسک اصلی پرهزینه نه در خودِ لرزش‌های القایی، بلکه در برهم‌کنش سه‌گانه بارش فرین، گسل‌های کارستی نزدیک به گسیختگی و شیب‌های اشباع از آب است و تدارک درست، یعنی پایش تلفیقی آب‌وهواشناسی - لرزه‌ای، آبخیزداری همراستای نقشه گسل و زیرساخت مقاوم در برابر خطرهای زنجیره‌ای لازم است.

دولت در جنگ و پس از آن برای اداره کشور چه کرد؟

کارت زرد مجلس به وزیر اقتصاد

جلسه روز سه‌شنبه مجلس شورای اسلامی با حضور سیدعلی مدنی‌زاده، وزیر امور اقتصادی و دارایی، به صدور کارت زرد برای او انجامید. وزیر اقتصاد که برای پاسخگویی به پرسش یکی از نمایندگان در صحن علنی مجلس حاضر شده بود، در توضیحات خود به تشریح شرایط اقتصادی کشور، پیامدهای جنگ بر شاخص‌های اقتصادی و معیشت خانوارها و همچنین اقدامات دولت برای مدیریت این شرایط پرداخت؛ توضیحاتی که در نهایت نتوانست نمایندگان را قانع کند. مدنی‌زاده در دفاع از عملکرد وزارتخانه متبوع خود، شرایط اقتصادی کشور را جدا از تحولات و فشارهای ناشی از جنگ ندانست و بر تأثیر این وضعیت بر فعالیت‌های اقتصادی، منابع مالی دولت و قدرت خرید خانوارها تأکید کرد. از این منظر، ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت مستلزم در نظر گرفتن محدودیت‌هایی است که در پی تحولات نظامی و پیامدهای آن بر اقتصاد کشور ایجاد شده است. با این حال، استناد به شرایط عمومی اقتصاد و آثار جنگ، به‌تنهایی برای پاسخگویی به مطالبات نمایندگان کافی نبود. وزیر اقتصاد همچنین به تلاش‌های دولت برای حمایت از معیشت مردم واقداماتی اشاره کرد که با هدف کاهش فشارهای اقتصادی و مدیریت پیامدهای...

صفحه ۲ را بخوانید

«تعادل» در یادداشتی از محمود خاقانی بررسی می کند

دیپلماسی گاز در مسکو

از معماری فراموش شده پارس جنوبی تا چشم‌انداز هاب انرژی خلیج‌فارس

حضور رییس‌جمهور در هشتمین اجلاس سران مجمع کشورهای صادرکننده گاز (GECF) و دیدارهای کلیدی با مقام‌های ارشد روسیه و قطر، بار دیگر اهمیت راهبردی دیپلماسی انرژی را در کانون توجه قرار داده است.

در حالی که ایران با دارا بودن دومین ذخایر بزرگ گاز جهان می‌تواند نقش‌آفرینی ممتازی در معماری نوین بازار انرژی ایفا کند، مرور تجربه‌های تاریخی دولت‌های گذشته نشان می‌دهد که تعلل در اجرای پروژه‌های کلان، خط لوله‌های منطقه‌ای و توسعه میدان مشترک پارس جنوبی، هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد کشور تحمیل کرده است.

برگزاری این اجلاس و دیدارهای مهم رییس جمهور ایران با ولادیمیر پوتین و امیر قطر، بار دیگر این پرسش کلیدی را مطرح کرده است که ایران تا چه اندازه می‌تواند از ابزار دیپلماسی انرژی برای ترسیم آینده گازی جهان و ارتقای سهم خود در بازارهای جهانی بهره بگیرد؟ در حاشیه این نشست، مذاکراتی پیرامون سرمایه‌گذاری مشترک در پارس جنوبی با قطر و همکاری‌های گازی با روسیه انجام شده است که نیازمند واکاوی تاریخی و راهبردی است.

نگاهی به روند تحولات انرژی کشور نشان می‌دهد که در دوران دولت‌های هفتم و هشتم و به دنبال جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی موفق در فازهای نخستین پارس جنوبی - با حضور شرکت‌هایی چون گازپروم روسیه، پترواناس مالزی و توتال فرانسه - وزارت نفت وقت به این نتیجه رسید که باید بازارهای جدیدی برای گاز تعریف شود.

پیش‌بینی کارشناسان این بود که گاز طبیعی مایع (LNG) و گاز طبیعی به تدریج جایگزین نفت خواهند شد؛ پیش‌بینی درستی که امروزه نوسانات قیمت نفت را به شدت تحت تاثیر تحولات بازار گاز قرار داده است.

پیش از انقلاب و حتی دهه‌های بعد، گاز در سبد سوخت داخلی جایگاه برجسته‌ای نداشت و اولویت نخست کشور همواره نفت خام بود. با این حال، با گذشت زمان و تبدیل شدن گاز به عنوان یک «انرژی عبوری» از سوخت‌های فسیلی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر، اهمیت آن دوچندان شد. در همین دوران بود که ایران با درک این تحولات، ابتکار ایجاد مجمع تولیدکنندگان و صادرکنندگان گاز را کلید زد و نخستین اجلاس آن در تهران برگزار شد. هدف اصلی، جداسازی اقتصاد از درآمدهای نفتی و تعریف ارزی جدید بر اساس ارزش حرارتی استاندارد بین‌المللی گاز بود. این روند در دولت یازدهم و پس از توافق برجام با پویایی تازه‌ای همراه شد.

سفرهای متقابل میان مقام‌های ایران، قطر و روسیه افزایش یافت و نظریه ایجاد هاب گازی خلیج‌فارس میان دارندگان بیشترین ذخایر گاز جهان مطرح شد.

برنامه‌ریزی‌ها حاکی از آن بود که گاز منطقه از طریق خط لوله‌های منطقه‌ای یا از طریق «شبکه انرژی خزر» (تبدیل گاز آسیای مرکزی و ترکمنستان به برق در ایران و صادرات آن به اروپا) توسعه یابد. متاسفانه با خروج ایالات متحده از برجام در دولت دوازدهم و بی‌توجهی کامل در دولت سیزدهم، این طرح‌های کلان متوقف شد. افزون بر این، سیاست‌های سوآپ نفت و گاز که در دولت‌های هفتم و هشتم پایه‌گذاری شده بود، در دولت‌های بعدی به محاق تعطیلی رفت. امروز شرایط ژئوپلیتیک جهان به گونه‌ای است که نظریه امنیت خلیج‌فارس باید به دست کشورهای ساحلی این حوزه رقم بخورد.

خلیج‌فارس و دریای خزر این ظرفیت را دارند که با دوری از حضور نیروهای نظامی و امنیتی خارجی، تضمین‌کننده امنیت عرضه انرژی جهان - چه به صورت خط لوله و چه به صورت LNG - باشند. در این میان، مثلث راهبردی ایران، روسیه و قطر می‌توانند به عنوان بازیگران پیشتاز، نقشی تعیین‌کننده در این عرصه ایفا کنند. موفقیت در این مسیر، بیش از هر چیز در گروی اراده سیاسی، بازنگری در مدل‌های سرمایه‌گذاری مشترک و احیای دیپلماسی فعال منطقه‌ای است؛ فرصتی که نباید به بهانه‌های گوناگون دوباره از دست برود.

یادداشت-۲

سد جنگ مقابل صعود بورس

محمد غفوری

انتشار گزارش‌های بسیار مطلوب شرکت‌های بورسی، یکی از مهم‌ترین سیگنال‌های بنیادی برای بازار سرمایه محسوب می‌شود.

گزارش‌هایی که می‌توانند به بهبود وضعیت سودآوری شرکت‌ها و ترمیم نسبت‌های ارزندگی بازار کمک کنند.

در روزهای اخیر نیز عملکرد مناسب شرکت‌ها مورد توجه فعالان بنیادی بازار قرار گرفته است. با این حال، تجربه معاملات بورس نشان می‌دهد که ارزندگی سهام به تنهایی برای تضمین رشد قیمت‌ها کافی نیست و متغیرهای دیگری نیز در تعیین مسیر معاملات نقش دارند.

در واقع، یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند زمینه‌ساز رشد بازار سرمایه شود، ورود نقدینگی است. حتی زمانی که شرایط بنیادی بازار مناسب ارزیابی می‌شود، اگر نقدینگی کافی وارد معاملات نشود، نمی‌توان انتظار داشت که ارزندگی سهام به سرعت در قیمت‌ها منعکس شود. بازار سرمایه در دوره‌های مختلف نشان داده است که در شرایط حاکم بودن خوشبینی، رشدهای قابل توجهی را تجربه می‌کند؛ اما در مقابل، زمانی که بدبینی بر فضای معاملات غلبه دارد، حتی وجود سهام ارزنده نیز لزوما مانع افت قیمت‌ها نمی‌شود.

بنابراین میان وضعیت بنیادی شرکت‌ها و روند کوتاه‌مدت بازار تفاوت وجود دارد. ممکن است شرکت‌ها از نظر سودآوری و نسبت‌های ارزش‌گذاری در شرایط مطلوبی قرار داشته باشند، اما به دلیل نبود محرک‌های لازم، بازار نتواند متناسب با این ظرفیت‌ها حرکت کند.

در چنین شرایطی، نقدینگی به عنوان موتور محرک معاملات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و می‌تواند زمینه تبدیل ارزندگی بنیادی به رشد قیمت سهام را فراهم کند.

از منظر کوتاه‌مدت و میان‌مدت، همین تفاوت میان ارزش بنیادی و رفتار معاملاتی می‌تواند به نوسانات بازار منجر شود.

سرمایه‌گذاران در این بازه‌های زمانی ممکن است تحت تاثیر اخبار، ریسک‌های سیاسی و میزان خوشبینی یا بدبینی حاکم بر معاملات تصمیم‌گیری کنند. در نتیجه حتی زمانی که شرایط بنیادی بازار مناسب است، امکان تجربه افت‌وخیزهای قیمتی همچنان وجود دارد.

با این حال، بررسی عملکرد بازار سرمایه در سه دهه گذشته نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری بنیادی می‌تواند در افق بلندمدت نتایج متفاوتی نسبت به نوسانات کوتاه‌مدت داشته باشد.

ممکن است بازار در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت نتواند بازدهی مورد انتظار را محقق کند، اما در بلندمدت، انتخاب سهام شرکت‌های دارای بنیاد مناسب می‌تواند زمینه دستیابی به بازدهی مطلوب را فراهم کند.

عملکرد بسیاری از نمادهای بنیادی در دوره‌های مختلف نیز نشان داده است که توجه به وضعیت واقعی شرکت‌ها در بلندمدت اهمیت دارد.

از سوی دیگر، سهام بنیادی در صورت برخورداری از ظرفیت مناسب سودآوری می‌تواند در افق بلندمدت نسبت به بازارهای موازی نیز عملکرد قابل توجهی داشته باشد و بازدهی بالاتر از تورم ایجاد کند. البته تحقق چنین نتیجه‌ای به شرایط بازار و نحوه عملکرد شرکت‌ها وابسته است و نباید انتظار داشت که این ظرفیت‌ها الزاما در کوتاه‌مدت نمایان شوند. در شرایط فعلی، مهم‌ترین ریسک پیش روی بازار سرمایه را باید در تداوم نگرانی‌های ناشی از جنگ جست‌وجو کرد. این ریسک باعث شده است سرمایه‌گذاران با احتیاط بیشتری معامله کنند و فضای معاملات در روزهای اخیر تحت تاثیر نوسانات قرار بگیرد. در چنین فضایی، حتی انتشار گزارش‌های مطلوب نیز نمی‌تواند به تنهایی تمام نگرانی‌های موجود را برطرف کند.

شاخص کل بورس در معاملات اخیر حتی به زیر محدوده ۸ میلیون واحد نفوذ کرد؛ سطحی که اکنون توجه به آن برای ارزیابی وضعیت کوتاه‌مدت بازار اهمیت دارد. برای بهبود شرایط معاملات، شاخص باید بتواند بار دیگر بالای این محدوده تثبیت شود. تا زمانی که شاخص کل زیر سطح ۸ میلیون واحد قرار دارد، چشم‌انداز کوتاه‌مدت بازار همچنان با نوسان و احتمال تداوم فشار نزولی همراه خواهد بود.

در مجموع، گزارش‌های مطلوب شرکت‌ها و ارزندگی بنیادی سهام، ظرفیت مثبتی برای بازار سرمایه ایجاد کرده‌اند؛ اما رفع نگرانی‌های سیاسی، کاهش ریسک‌های موجود و ورود نقدینگی می‌توانند در تبدیل این ظرفیت به روندی پایدار نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند.

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می کند

غلبه ترس در بورس

چند روزی می‌شود که بازار سهام روند نوسانی دارد و نمی‌تواند شرایط خوبی را تجربه کند. در اصل بازار سهام به‌واسطه ریسک‌های موجود نمی‌تواند یک روند مشخص را پشت سر بگذارد و در ساعات و روزهای مختلف می‌تواند...

صفحه ۴ را بخوانید

چه کسی پاسخگوی خشکیدگی ۳۰ هزار درخت چیتگر است؟

بحران در ریه سبز تهران

خشکیدگی و آفت‌زدگی حدود ۳۰ هزار اصله درخت در بوستان جنگلی چیتگر، بار دیگر موضوع حفاظت از فضای سبز تهران و مسوولیت دستگاه‌های متولی را به یکی از محورهای بحث در شورای شهر تبدیل کرده است. در حالی که...

صفحه ۵ را بخوانید

اجرای یک تکلیف قانونی در انتظار اجماع

دولت پای پزشک خانواده ایستاد

تعادل | سال‌هاست «پزشک خانواده» و «نظام ارجاع» به عنوان یکی از راهکارهای اصلی اصلاح ساختار نظام سلامت در ایران مطرح می‌شود؛ برنامه‌ای که قرار بود با ساماندهی مسیر دریافت خدمات درمانی، کاهش مراجعات غیرضروری به متخصصان، کنترل هزینه‌های سلامت و تقویت مراقبت‌های اولیه، بخشی از مشکلات مزمن نظام درمان کشور را کاهش دهد. با این حال، فاصله میان آنچه در قوانین و برنامه‌های توسعه...

صفحه ۸ را بخوانید

یادداشت-۳

شاخص‌های مدیریت بازار ارز

بهاالدین حسینی هاشمی

هر زمان که تقاضا برای ارز افزایش پیدا کند، افزایش موقت یا موردی عرضه می‌تواند تاثیر محدودی در کنترل قیمت داشته باشد، اما این سیاست به تنهایی راهکار اساسی برای درمان مشکلات ارزی کشور و رفع التهاب بازار نیست. تامین نیازهای ارزی بخش بازرگانی اهمیت بیشتری دارد، چراکه اگر تقاضای این بخش پاسخ داده شود، فعالان اقتصادی کمتر به بازارهای دیگر مراجعه می‌کنند.

این سیاست تا حدی به جمع‌آوری نقدینگی از بازار و تامین منابع ریالی مورد نیاز دولت کمک می‌کند. طبیعتا جمع‌آوری بخشی از نقدینگی می‌تواند بر تقاضا اثر بگذارد و از شدت هیجانات برای تبدیل ریال به دلار و طلا بکاهد، اما این تاثیر عمدتا موقتی است. بخشی از ارز عرضه شده نیز ممکن است صرف تامین کالا و مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت و تولید، از جمله صنایع غذایی شود و به تداوم فعالیت‌های اقتصادی کمک کند؛ با این حال، از منظر کلی نمی‌توان این سیاست را راهکاری بنیادی برای حل مشکلات ساختاری بازار ارز دانست. اینکه دولت بخواهد با این پیام به بازار اطمینان دهد که ذخایر ارزی کافی در اختیار دارد، هر میزان ارز مورد نیاز را تامین می‌کند و در صورت لزوم قادر است قیمت‌ها را کاهش دهد، رویکردی است که تجربه چند دهه گذشته کشور، نتایج آن را نشان داده است.

مهم‌ترین ابزار، کنترل تورم است. زمانی که با تورم شتابان مواجه هستیم، مردم تلاش می‌کنند پول ملی خود را به دارایی‌هایی تبدیل کنند که ارزش آنها متناسب با تورم افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین، تا زمانی که تورم کنترل نشود، نمی‌توان انتظار داشت تقاضا برای دارایی‌هایی مانند ارز و طلا به صورت پایدار کاهش پیدا کند. برای مثال، اکنون موضوع ایجاد صندوق‌های ارزی مطرح شده است تا مردم منابع خود را در این صندوق‌ها قرار دهند و در مقابل، وعده دریافت ارز به آنها داده شود. با این حال در گذشته نیز وعده‌هایی درباره پرداخت ارز به سپرده‌گذاران داده شده بود، اما در نهایت، معادل ریالی منابع آنها با نرخ‌هایی پرداخت شد که مورد رضایت‌شان نبود. مردم باید اطمینان داشته باشند که در صورت سپرده‌گذاری منابع ارزی خود، امکان دریافت ارز را خواهند داشت. از سوی دیگر، بانک‌ها می‌توانند این منابع را به سرمایه در اختیار فعالان اقتصادی تبدیل کنند تا از آن برای تامین نیازهای تولیدی و اقتصادی استفاده شود. باید مراقب بود که سیاست‌های ارزی زمینه آربیتراژ و خروج سرمایه را فراهم نکند. اگر ارز با نرخ‌هایی عرضه شود که امکان کسب سود از اختلاف قیمت‌ها را ایجاد کند، ممکن است بخشی از منابع به جای تامین نیازهای واقعی اقتصاد، وارد فعالیت‌های دلالی شود یا از کشور خارج شود. براساس این مفهوم اقتصادی، پول بد، پول خوب را از گردش خارج می‌کند. به بیان ساده، هنگامی که دو نوع پول با ارزش متفاوت وجود داشته باشد، مردم تمایل پیدا می‌کنند پولی را که ارزش بیشتری دارد نگه دارند و پولی را که ارزش کمتری دارد، خرج کنند. در شرایطی که مردم انتظار کاهش ارزش پول ملی را دارند، ممکن است ترجیح دهند ریال خود را به ارزی تبدیل کنند که از ثبات بیشتری برخوردار است. در نتیجه، بخشی از منابع ارزی کشور می‌تواند از چرخه اقتصادی خارج شود.